

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی نظر صاحب فصول در تبعیت مقدمه از ذی المقدمه اطلاقاً و اشتراطاً

مرحوم آخوند در کفایه بعد از اینکه فرمودند وجود مقدمه اطلاقاً و اشتراطاً تابع وجوب ذی المقدمه است سه نظریه مخالف این قاعده را عنوان کرده‌اند. یکی نظریه صاحب معالم دوم نظریه شیخ و سوم نظریه صاحب فصول.

نظریه مقدمه موصله

صاحب فصول – ولو اینکه احتمالاتی هم در کلام ایشان و این نظریه وجود دارد – قائل شده‌اند که وجود غیره مربوط به مطلق مقدمات نیست، هر مقدمه‌ای که انسان انجام می‌دهد نمی‌توانیم بگوییم به وجود غیره متصف می‌شود، بلکه وجود غیره یک حصه‌ی خاصه‌ای از مقدمه است و آن حصه، مقدمه‌ای است که موصل به ذی المقدمه باشد. مقدمه‌ای که ذی المقدمه بر آن ترتب پیدا کند و این مقدمه، ایصال خارجی نسبت به آن ذی المقدمه داشته باشد. لذا از نظریه ایشان تعبیر به مقدمه موصله می‌شود.

ایشان اجمالاً قائل‌اند وجود غیره اختصاص به مقدمه‌ی موصله دارد، اما مقدمه‌ای که بدنبال آن، ذی المقدمه خارجاً ترتب پیدا نکند عنوان وجوب غیره ندارد.

تفاوت نظریه صاحب فصول با نظریه مرحوم شیخ

فرق روشنی بین نظریه صاحب فصول و نظریه مرحوم شیخ وجود دارد. این فرق را در دو مورد می‌توان بیان کرد.

مورد اول: مرحوم شیخ قائل‌اند در مقدمه، قصد وصول به ذی المقدمه لازم است. اگر کسی مقدمه‌ای را به قصد وصول به ذی المقدمه انجام داد و از اول هم بنا داشت که ذی المقدمه را انجام دهد، اما بعداً ذی المقدمه واقع نشد، حالا یا اختیاراً واقع نکرد، مثلاً کسی برای انقاز غریق، داخل زمین غصبی می‌رود، از اول قصد وصول به ذی المقدمه را دارد، اما بعد که در زمین رسید، یا اختیاراً برای او بداء حاصل شود یا مانعی ایجاد شود که ذی المقدمه انجام نشود، طبق نظریه شیخ این مقدمه عنوان وجوب غیره دارد، چون قصد وصول به ذی المقدمه داشته، اما طبق نظر صاحب فصول این مقدمه اتصاف به وجوب غیره ندارد.

مورد دوم: عکس صورت قبلی است، اگر کسی مقدمه را بدون قصد وصول به ذی المقدمه انجام داد، اما بعد برای او بداء حاصل شد، گفت حال که ما مقدمه را انجام داده‌ایم، ذی المقدمه را هم انجام دهیم، اینجا طبق نظریه صاحب فصول این مقدمه

اتصاف به وجوب غیری پیدا می‌کند، اما طبق نظریه شیخ این مقدمه اتصاف به وجوب غیری ندارد. و لو اینکه ذی المقدمه واقع شده، اما شیخ می‌گوید چون قصد وصول به ذی المقدمه را نداشته، این مقدمه اتصاف به وجوب غیری ندارد.

بنابراین در این دو مورد می‌توانیم فرق بین نظریه شیخ و نظریه صاحب فصول را بیان کنیم، شیخ قصد وصول را لازم می‌داند، صاحب فصول ایصال خارجی را لازم می‌داند و از عبارات فصول استفاده می‌شود ترتب ذی المقدمه بر مقدمه، کشف از این می‌کند که این مقدمه متصف به وجوب غیری است.

بنابر نظریه ایشان زمانی که انسان مقدمه را انجام می‌دهد، نمی‌توانیم بگوییم آیا این عنوان واجب غیری را دارد یا ندارد، باید صبر کنیم و ببینیم ذی المقدمه بر این مقدمه خارجاً ترتب پیدا می‌کند یا نه؟ اگر خارجاً ترتب پیدا کرد، کشف از این می‌کنیم که این مقدمه متصف به وجوب غیری است، اگر ترتب پیدا نکرد می‌فهمیم این عمل متصف به وجوب غیری نیست.

از فرمایش ایشان استفاده می‌شود آنچه لازم است، ترتب اختیاری ذی المقدمه است نه ترتب قهری ذی المقدمه. اگر مکلف مقدمه را انجام داد و بعد اختیاراً ذی المقدمه بر آن ترتب پیدا کرد، این ترتب اختیاری ذی المقدمه، کشف از این می‌کند که این مقدمه متصف به وجوب غیری است.

اگر کسی می‌خواهد به بالای بام برود، نردبان را هم گذاشت و رفت بالای بام ولی آنجا که می‌خواهد به بام برسد نیروی دیگر او را بلند کرد و روی بام گذاشت، اینجا می‌فرمایند این مقدمه اتصاف به وجوب غیری ندارد. مقدمه‌ای متصف به وجوب غیری است که ذی المقدمه بر آن مقدمه، ترتب پیدا کند به نحو ترتب اختیاری. این اجمالی از نظریه صاحب فصول.

در بحث مقدمه موصله یک روش این است که ابتدا نظریه صاحب فصول را ثبوتاً و اثباتاً بررسی کنیم و ادله صاحب فصول را ذکر کنیم تا بعد ببینیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم.

اما مرحوم آخوند در کفایه اوّل نظریه خودشان که نظریه مشهور است را اثبات کرده‌اند. نظریه مشهور از جمله مرحوم آخوند خراسانی این است که مقدمه مطلقاً متصف به وجوب غیری است، چه ذی المقدمه خارجاً بر آن ترتب پیدا کند یا ترتب پیدا نکند. این نظریه، نظریه اطلاق است.

در مقابل آن؛ نظریه صاحب فصول مقید به قید ایصال است.

پس هر کدام باید بر ادعای خود دلیل اقامه کنند. اینطور نیست که اگر صاحب فصول نتواند دلیل اقامه کند، قول مشهور اثبات شود و یا اگر مشهور نتواند دلیل اقامه کنند، قول صاحب فصول اثبات شود.

این نکته را عرض می‌کنم که در بعضی از بحثها اگر انسان یک طرف را نفی کند، طرف دیگر اثبات می‌شود یا اگر یک طرف اثبات شد طرف دیگر نفی می‌شود و نیاز به اقامه دلیل برای طرف دیگر وجود ندارد. اما در این بحث، مشهور می‌گویند مطلق مقدمه واجب است یعنی ادعا دارند که وجوب هم روی مقدمه موصله رفته و هم غیر موصله. پس باید برای این اطلاق دلیل اقامه کنند.

صاحب فصول قائل است این وجوب روی خصوص مقدمه موصله است و ایشان هم باید دلیل اقامه کند. اگر صاحب فصول نتوانست دلیل اقامه کند، سبب نمی‌شود که قولش باطل باشد. اگر نتواند دلیل اقامه کند، طرف مقابل که مشهور هستند باید برای ادعا خود دلیل اقامه کنند.

لذا ما هم در اینجا همان ترتیب کفایه را رعایت می‌کنیم که روی ترتیب کفایه مرحوم آخوند اوّل ادله مختار خود را بیان کرده بعد سه دلیل از صاحب فصول بر مختار صاحب فصول نقل کرده و آن سه دلیل را مناقشه کردند و بعد هم بحث ثمرات بین نظریه صاحب فصول و نظریه مشهور است.

دلیل اول مرحوم آخوند بر قول مشهور (نظریه اطلاق)

مرحوم آخوند به یک بیان دو دلیل در عباراتشان وجود دارد، به بیان دیگر، سه دلیل در عباراتشان است. و بعضی هم خواستند بگویند دلیل سوّم، واقعا دو دلیل است، اصلا کلام مرحوم آخوند را منحل به چهار دلیل کرده‌اند.

در دلیل اوّل ایشان فرموده‌اند ببینیم غرض از وجود غیر و ملاک بر وجوب غیری چیست؟

می‌فرمایند وجوب غیری دارای یک ملاک و غرض است که این ملاک و غرض در تمام واجبات غیری وجود دارد، چه آن واجب غیری که ذی المقدمه بر آن ترتب پیدا کند و چه آن واجب غیری که ذی المقدمه بر آن ترتب پیدا نکند. غرض این است که مکلف بوسیله مقدمه، تمکن از اتیان ذی المقدمه را پیدا کند.

به چه ملاکی مقدمه به وجوب غیری واجب است؟ به ملاک اینکه مکلف تمکن پیدا کند بر اینکه ذی المقدمه را انجام دهد.

این تمکن اعم است و ممکن است در خارج ذی المقدمه واقع شود یا نشود.

بعبارة آخری؛ می‌فرمایند ترتب خارجی ذی المقدمه، در دایره ملاک وجوب غیری مقدمه نیست. ملاک وجوب غیری مقدمه، همین تمکن از ذی المقدمه است.

در ادامه مطلب فرموده‌اند اساسا مقدمه در ترتب خارجی ذی المقدمه دخالتی ندارد. ترتب خارجی ذی المقدمه بستگی به اراده مکلف دارد. اگر ذی المقدمه‌ای صد مقدمه دارد و شما صد مقدمه را انجام دادید، این علت برای انجام ذی المقدمه نمی‌شود. تا ذی المقدمه را اراده نکنید، ذی المقدمه تحقق پیدا نمی‌کند.

ترتب خارجی ذی المقدمه معلول اراده‌ای است که مکلف نسبت به ذی المقدمه دارد.

بله، در واجبات تولیدیه - یعنی آن واجبی که اراده‌ای جداگانه لازم ندارد - اراده سبب، مغنی از اراده مسبب است. واجبات تولیدیه همان واجباتی که اگر سبب را اراده کردید، دیگر مسبب خود به خود ایجاد می‌شود، مثل نار و احراق، نمی‌شود سبب ایجاد شود، اما مسبب ایجاد نشود.

در واجبات تولیدیه ذی المقدمه مسبب است و چون عنوان مسبب دارد آن دیگر متوقف بر اراده جداگانه نیست. اما در غیر واجبات تولیدیه، ذی المقدمه نیاز به اراده دارد.

پس در دلیل اوّل، مرحوم آخوند دو نکته را فرموده‌اند؛ یکی ملاک وجوب غیری چیست؟ گفتند ملاک و غرض از وجوب غیری، تمکن از ذی المقدمه است. نکته دوّم فرمودند ترتب خارجی ذی المقدمه منوط به اراده ذی المقدمه است و اگر همه مقدمات هم جمع شوند، چنانچه واجب و ذی المقدمه عنوان واجب تولیدی نداشته باشد، تا اراده نیاید این واجب و این ذی المقدمه محقق نمی‌شود.

عبارات مرحوم آخوند در کفایه را ملاحظه کنید، در آنجا إن قلت و قلت دارند.

همچنین نهاية الدراية ج2، صفحه 136، 137، 138 را هم ملاحظه کنید.

بحث اخلاقی؛ انسان بر سر دو راهی

در کافی(2: 267) در روایت صحیحهای، أبان از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده است: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلِقَلْبِهِ أَذُنَانِ فِي جَوْفِهِ أَذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ وَأُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلِكُ فَيُوَيْدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ وَأَيَّدَهُمُ بَرُوحٌ مِنْهُ».

حدیث این است که از اموری که خداوند در ذات انسان قرار داده این است که انسان همیشه از دو طرف مواجه با اموری است. در همه امور اینچنین است، مثل امور عبادی، علمی، اجتماعی، خانوادگی، در همه امور همیشه انسان بر سر دو راهی است و این دو راهی برای همه ما وجود دارد.

منشأ آن هم این است که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلِقَلْبِهِ أَذُنَانِ فِي جَوْفِهِ» در باطن قلب مؤمن دو اذن وجود دارد، مراد از این قلب در اینجا قلب فیزیکی انسان نیست، بلکه مراد نفس انسانیت است که دو دریچه برای آن وجود دارد.

یعنی حقیقت نفس، حقیقتی است که همیشه دو راه به سوی هر امری دارد. «أَذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ»؛ یک راه آن راهی است که شیطان همیشه او را وسوسه می‌کند «وَأُذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلِكُ»؛ و یک اذنی است که ملک در آن می‌دمد «فَيُوَيْدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ»، خداوند مؤمن را به آن ملکی که موظف است به دمیدن در نفس این انسان، تأیید می‌کند.

تجربه هم نشان داده انسان الان می‌خواهد نماز اول وقت بخواند، بلافاصله یک وسوسه در نفس او ایجاد می‌شود، می‌گوید این کار مثلاً مهم‌تر و این عمل لازم‌تر است و یا مثلاً مانع وجود دارد. اینها را می‌شود در این بخش الوسواس الخناس قرار دهیم.

اما اگر انسان در اول وقت، سریع قیام کرد برای خواندن نماز اول وقت، معلوم می‌شود آن ملکی که از دریچه‌ای انسان را هدایت و راهنمایی می‌کند فعال است.

باید در همه امور این را بدانیم، در مسائل علمی هم همین‌طور است، گاهی اوقات وسوسه‌هایی سراغ انسان می‌آید که چرا این درس‌ها را می‌خوانیم؟ این کتاب و نوشته‌ها برای چیست؟ گاهی سبب می‌شود که این وسوسه آنقدر قدرت و فعلیت پیدا می‌کند که انسان می‌گوید همه اینها را کنار بگذاریم و به سراغ عبادت و بندگی خدا برویم. این وسوسه‌ای است که از جانب شیطان سراغ انسان می‌آید.

یعنی شیطان گاهی اوقات انسان را دعوت به بندگی خدا می‌کند، برای اینکه از یک کار لازم و ضروری که بسیار مهم و زیربنایی است انسان را بازدارد. به اصرار یک امر ظاهری عبادی و امری که امر خشکی است و آن باطن و حقیقت اصلی را رها کند.

نتیجه می‌گیریم همیشه سر دو راهی هستیم. خداوند تعیین نکرده حالا که آمدیم طلبه شدیم یک راهی صحیحی را، تا آخر در حال رفتن هستیم. نه، هر قدمی که انسان بر می‌دارد این دو راهی در آن وجود دارد. در همه امور است و اختصاص به امور عبادی ندارد، اختصاص به امور علمی ندارد، در امور خانواده، امور اجتماع، امور مالی، امور اخلاقی، در همه چیز وجود دارد. لذا انسان باید خیلی پناه بر خدا ببرد.

اینکه می‌فرماید «فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ» یعنی ما همیشه محتاج تأیید الهی هستیم.

این تعبیر از امام (رضوان الله علیه) خیلی مشهور است، که می‌فرمایند غالبا از ایشان می‌خواستند کسی را دعا کنند می‌فرمودند خدا شما را تأیید کند.

آن تأیید «فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ» است نه تأییدی ظاهری. تأیید ظاهری سر جای خودش، اما آنچه ایشان می‌فرمودند خداوند شما را تأیید کند معنایش این است، یعنی آن ملکی که باید در نفس شما در سر دو راهی‌ها کمک شما کند، خداوند بیشتر آن ملک را وادار کند که دست این انسان را بگیرد و نگذارد بلغزد. احتمال لغزش تا آخر عمر انسان وجود دارد.

این چه حکمتی است در سنت خداوند؟ ما نمی‌دانیم، شاید انسان هرچه به سوی آخر عمر نزدیک‌تر می‌شود، احتمال لغزش او بیشتر می‌شود. لغزش‌هایی که در زمان‌های آخر وجود دارد، خیلی خطرناک‌تر از لغزش‌ها در زمانی‌های دیگر است.

پس همیشه نیاز به تأیید الهی داریم. همیشه باید کاری کنیم تأیید الهی شامل ما شود.

راه برای اینکه تأیید الهی شامل ما شود رضای خدا است.

لااقل ببینیم آنچه رضای خداوند است چیست و آنچه واقعا خدا را خشنود می‌کند چیست و بدانیم خشودی ما، یک باطل محض است و خشنودی دیگران باطل محض است. آنچه حقیقت و آثار دارد و آن خشنودی که واقعا آثار برای نفس انسان دارد، خشنودی و رضایت الهی است.

واقعا در هر امری ببینیم رضایت خدا چیست؟ می‌خواهیم حرفی را بزنیم یا بشنویم، واقعا چقدر حساب می‌کنیم در این حرف رضایت خداوند هست یا نیست؟

بزرگان ما مخصوصا در قدیم افرادی وجود داشتند که طوری خودشان را ساخته بودند که دیگران در حضور آنها جرأت نمی‌کردند هر حرفی را بزنند و هر مطلبی را مطرح کنند. اما اکنون اینها مقداری کم‌رنگ شده است. آنچنان خودمان را بار آوریم که دیگران بفهمند ما هر حرفی را گوش نمی‌دهیم و هر حرفی را نمی‌زنیم و هر کاری را انجام نمی‌دهیم.

محور آن رضایت خداست اگر این باشد آنگاه «فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلِكِ» وجود دارد.

باز در روایت دیگر است که وقتی انسان مؤمن به سمت گناه و لغزش می‌رود، آن ملک او را دعوت می‌کند که این کار را نکن و به آن سمت نرو. اینکه خدای نکرده به سمت گناه می‌رویم ببینیم در نفسمان هیچ دغدغه‌ای وجود ندارد، حاضریم هر پولی را از هر کسی بگیریم، من این را بعضی اوقات گفته‌ام واقعا در زمان ما خیلی عجیب شده، در زمان قدیم طلبه‌های حوزه حاضر نبودند هر پولی را از هر کسی بگیرند، اما امروز طوری شده که فرض کنید یک کلاهی اگر از بیرون بیاید در حوزه بخواهد مالی را تقسیم کند، همه حاضرند بگیرند. چرا؟ برای اینکه در این مسیر توجه ما کم شده است.

حتی نه در حوزه، در بیرون از حوزه اگر کسی پولی را به انسان می‌دهد، اول انسان ببینید می‌تواند آن پول را بگیرد یا نه؟ به چه عنوانی این پول را به او می‌دهد، چه هدفی دارد؟ اینها را باید انسان توجه داشته باشد.

دغدغه‌های ما الان خیلی کم شده، در حرف زدن‌ها، اعمال، گفتار. اینها باید بیشتر باشد. واقعا چه شده که وقتی می‌خواهیم برویم

به یک طرفی و یک لغزشی را انجام دهیم، آن دغدغه‌های نفس ما که ما را کنترل کند وجود ندارد. باید آن را بیدار و تقویت کنیم.
علی‌ای حال راه آن فقط رضایت الهی است که إن شاء الله خداوند شامل همه ما بفرماید.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ